

فصل چهارم:

ناکامی‌ها و فاصله‌ها

□ ارتباطات سازمان با چریک‌های فدایی

○ پیشینه ارتباط

اولین رابطه سازمان مجاهدین خلق با سازمان چریک‌های فدایی خلق را فردی به نام اردشیر داور برقرار کرد. او، از میانه سال ۱۳۵۱، فعالیت‌های سیاسی را کنار گذاشت و این مسئولیت نیز از وی سلب شد.^۱

پس از آن، تا مدت‌ها، رابط سازمان و چریک‌های فدایی مصطفی شجاعیان بود. وی، پس از آنکه گروهش (یا به تعبیری «گروه شایگان») در بهار و تابستان ۱۳۵۲، متلاشی شد و تنها معدودی افراد بی‌تجربه متواری روی دستش ماند، خود را به چریک‌های فدایی وصل کرد. پیشتر در مورد نحوه و کیفیت ارتباط شجاعیان با سازمان سخن گفته شد؛ لیکن در اینجا باید به این نکته تصریح کرد که شجاعیان، در روابطش با هر دو سازمان، دیدگاه‌های خاص خود را اعمال می‌کرد که باعث می‌شد به صورت یک عضو با ثبات و وفادار تلقی نشود. چنانکه گفته شد، وی در اواخر سال ۵۳ و اوایل ۵۴، به دنبال چالش‌ها و تنش‌های سخت، از چریک‌های فدایی گسست و یا به قول فدایی‌ها تصفیه شد و از آن پس، به لحاظ امنیتی و حفاظتی، تحت پوشش سازمان قرار داشت که سرانجام در بهمن ماه ۱۳۵۴،

۱. خلاصه پرونده‌ها...: داور، اردشیر. یادداشت‌های حسین روحانی: ص ۴۱.

ضمن یک درگیری تصادفی با پلیس، با سیانور خودکشی کرد.^۱ از سال ۱۳۵۲، فعال‌ترین رابط سازمان و چریک‌های فدایی، **محمدجواد قاندى** عضو مخفی سازمان - با نام مستعار «احمد» - بود. او در شاخهٔ **تقی شهبام** فعالیت داشت و به دلیل آشنایی‌های قبلی با عناصری از فدایی‌ها، از جمله **محمد شهبام رضوی** و **حسن جعفری**، توانست به نحو مطلوبی رابطهٔ موردنظر را برقرار سازد.

در روابط بین دو گروه مسلح، نشیب و فرازهایی، کم و بیش، وجود داشت؛ ولی به‌طور مشخص، در دو مرحله، میان چریک‌ها و سازمان مجاهدین اختلاف بروز کرد که هر دو را در اینجا بیان می‌کنیم.

○ اختلاف اول: لو رفتن شنود

در بهار ۱۳۵۳ دو تن از اعضای چریک‌های فدایی به نام‌های **ابراهیم محجوبی** و **عفت محجوبی**، که خواهر و برادر و از عناصر فعال بودند، دستگیر شدند. قرار مهمی که اینان با دو عضو شاخص دیگر، از فدایی‌ها، داشتند لو رفت. این دو نفر **شیرین فضیلت کلام (معاذ)**، و **مرضیه احمدی اسکویی**، بودند. ساواک و کمیتهٔ مشترک، در یک اقدام بی‌سابقه، تصمیم گرفتند که به دستگیری این دو نفر دست نزنند و آنها را تا خانهٔ تیمی و مقر اصلی تعقیب نمایند. این تعقیب، که با تدارک وسیعی همراه بود، از خیابان حافظ شروع شد و در طول خیابان شاهرضا (انقلاب فعلی) به سمت میدان شهناز (یا فوزیه - امام حسین فعلی) ادامه یافت.^۲

سازمان، که از طریق دستگاه‌ها و رادیوهای خود این تعقیب را پی گرفته بود، به سرعت چریک‌ها را در جریان قرار داد و **حمید اشرف** - رهبر شمارهٔ یک فدایی‌ها - خود به صحنه رفت و از درون یک وانت بار، علامت لازم را به منظور هشدار به آن دو نفر ارسال کرد. آن دو، که هوشیار شده بودند، در حوالی میدان شهناز، از یکدیگر جدا شدند. مأموران که متوجه شده بودند آن دو یک مانور گمراه‌کننده را دارند عمل می‌کنند، جلو مسجد امام حسین به **شیرین فضیلت کلام** حمله کردند که وی از سیانور استفاده کرد و کشته شد؛ ولی **مسیر مرضیه احمدی اسکویی** را از طریق خیابان شهباز و میدان ژاله (شهدای فعلی) به سمت سهرامین حضور و خیابان ری، تعقیب کردند؛ و در حوالی میدان شاه (قیام فعلی) برای دستگیری

۱. خلاصه پرونده‌ها...: شعاعیان، مصطفی. گفت و گوی احمدرضا کریمی.

۲. گفت و گوها: احمدرضا کریمی؛ نقل از خلیل دزفولی که خود بی‌سیم‌های پلیس را شنود می‌کرده است.

او نیز اقدام کردند که وی نیز سیانور استفاده کرد و کشته شد.^۱ در جریان بازجویی‌های عفت و ابراهیم محجوبی، از جمله مسائلی که مطرح شد، نحوه ارتباط چریک‌های فدایی و سازمان بود. بجز اطلاعات عمومی مربوط به ارتباطات منظم، که جهت مبادله اسناد و اطلاعات تشکیلاتی یا کمک مالی صورت می‌گرفت، موضوع مهم دیگری نیز لو رفت که در آن موقع (بهار ۵۳)، برای ساواک و کمیته مشترک، بسیار اهمیت داشت.

فاش شد که: ارتباط‌ها و مکالمات نیروهای مختلف پلیس و ساواک توسط دستگاه‌هایی که مجاهدین خلق تدارک دیده‌اند، شنود می‌شود و اطلاعات مربوط به هر نوع دستگیری و تعقیب، متعلق به هر گروه و سازمان و بخصوص چریک‌های فدایی خلق، بلافاصله جهت خنثی کردن عملیات رژیم، به طرف ذی‌نفع انتقال می‌یابد.

ساواک و کمیته مشترک، در این ارتباط، به بسیاری از شکست‌های خود در جریان لو رفتن قرارها و خانه‌ها پی‌بردند و دریافتند که علت ضربه نخوردن نزدیک به یک سال و نیم دو گروه، شنود بی‌سیم‌ها بوده است. ساواک، جهت خنثی نمودن این ترفند، تصمیم گرفت به جای اسم خیابان‌ها و مکان‌ها و افراد ... از کد شماره‌دار استفاده کند؛ و چنین نیز کرد. در نتیجه مدتی طول کشید تا اعضای سازمان توانستند این کدها را بشکنند و بتوانند بار دیگر اطلاعات مربوط به دستگیری‌ها و مکان‌های لو رفته را کشف نمایند.^۲

طی ارتباط‌هایی که در سطح بالا، بین دو گروه، برقرار گردید، از سوی سازمان انتقاد شدیدی نسبت به چریک‌های فدایی صورت گرفت که اولاً - چرا یک عضو خارج از مرکزیت، از این موضوع اطلاع داشته؛ ثانیاً - چرا این مطلب را، بی‌هیچ ضرورت و الزامی، لو داده است. بنابراین عمل او خیانت محسوب می‌شود و در این خیانت، مرکزیت چریک‌ها سهیم است.^۳

با وجود آنکه این گفت‌وگوها با توافق بر سر تجدیدنظر در مسائل امنیتی و حفاظتی خاتمه یافت، سازمان لو دادن ماجرای بی‌سیم‌ها را به نحوی غیرمنتظره و ناجوانمردانه تلافی کرد. در بهار ۱۳۵۴ مجاهدین خلق، از طریق رادیوهای خود، دریافتند که تیم‌های تعقیب و مراقبت ساواک، خانه‌ای را در

۱. خلاصه پرونده‌ها... احمدی اسکویی، مرضیه. فضیلت کلام (معاوضد)، شیرین. نیز عین گزارش عملیاتی مزبور.

۲. چنانکه خواهد آمد، این تمهید نیز پس از دستگیری خلیل دزفولی خنثی شد.

۳. پرونده رحمان (وحید) افراخته.

قزوین کشف کرده‌اند و روی سوژه‌های تردّد کننده به آن خانه، در تهران و کرج و قزوین، کار می‌کنند. از طریق شنود بی‌سیم کاملاً مشخص بود که ساواک دقیقاً می‌داند که خانه موردنظر متعلق به یکی از تیم‌های نظامی چریک‌های فدایی است. سازمان این مطلب را به اطلاع فدایی‌ها نرساند، در نتیجه خانه مذکور ضربه خورد و چندتن از جمله **خشایار سنجری**، یکی از اعضای مؤثر چریک‌های فدایی، ضمن عملیات کشته شدند. این مسئله مدت‌ها رابطه دو گروه را تیره کرد تا اینکه ضربات پی‌درپی رژیم به هر دو، سبب شد بار دیگر روابط جدیدی شکل گیرد.^۱

○ اختلاف دوم: ماجرای جبهه واحد

تقی شهرام، ضمن بحث‌های داخلی سازمان و نیز به تفصیل در «بیانیه»، مسئله اتحاد گروه‌های مخالف رژیم و تشکیل «جبهه واحد توده‌ای» را مطرح می‌ساخت. بلندپروازی‌ها و اهداف پنهان تقی شهرام، از محتوای آنچه در «بیانیه» آورده نیز پیداست:

اینک سازمان ما تشکیل «جبهه واحد توده‌ای»، مرکب از تمام نیروهای خلقی... را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد می‌کند و معتقد است این «جبهه واحد توده‌ای» می‌تواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها به سمت وحدت باشد. بدین ترتیب تمام مارکسیست - لنینیست‌های واقعی، تمام نیروهای مبارز مذهبی، دموکرات‌های انقلابی، نیروها و نمایندگان جنبش‌های مسلح روستایی می‌توانند، در این «جبهه واحد توده‌ای»، فعالیت انقلابی مشترکی را علیه رژیم مزدور حاکم سازمان دهند...

سازمان‌ها، ضمن استقلال گروهی خود، امر وحدت نیروهای خلق و نتیجتاً مبارزه مشترک علیه دشمن را توسط «جبهه واحد توده‌ای» به انجام خواهند رساند.

ملاحظات ذیل می‌تواند چهره روشن‌تر این جبهه را معین سازد:

۱- در چنین جبهه‌ای، کلیه نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط‌مشی مسلحانه، امکان می‌یابند در یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند...

۲- در چنین جبهه‌ای، کلیه نیروهای انقلابی غیرمارکسیست؛ مذهب‌یون مبارز، نیروهای انقلابی دموکرات و... - که معتقد به خط‌مشی مسلحانه هستند - می‌توانند در سازمان‌های مخصوص به خود متشکل شده و ارتباط بخش وسیعی از طبقات متوسط خلقی را با سازمان واحد مسلح

۱. منظور ضرباتی است که در پاییز و زمستان ۵۴ صورت گرفت.

پشتاز و با نیروهای عمده انقلاب - کارگران و دهقانان - فراهم آورند...

۳- کلیه عناصر و گروه‌های مارکسیست - لنینیست که به طور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان طبقات زحمتکش خلق مشغولند می‌توانند مستقلاً و یا در اشکالی از ارتباط سازمان واحد مسلح پشتاز متشکل از مارکسیست - لنینیست‌های معتقد به مشی مسلحانه، کار انقلابی خود را دنبال نمایند...

۴- جبهه، در عین آنکه شرایط لازم را برای وحدت عمل انقلابی در سطح بسیار وسیع تری از آنچه هم‌اکنون وجود دارد علیه رژیم مزدور شاه‌خائن فراهم می‌سازد، امکان بسیار مناسبی نیز برای یک مبارزه سالم ایدئولوژیک بین نیروهای مختلف انقلابی عرضه خواهد کرد.^۱

برخی از اعضای سابق سازمان و کارشناسان تاریخ گروه‌های مسلح، معتقدند که طرح مزبور نشانگر این واقعیت بود که در آن مقطع، رهبری طلبی باند مرکزیت، و در رأس آن تقی شهرام، به مرحله‌ای رسیده بود که رؤیای جذب و هضم همه گروه‌های سیاسی فعال مخالف رژیم را در سر می‌پروراند. قطعاً غرض شهرام از طرح «جبهه واحد توده‌ای» جز این نبود که میدان حاکمیت خود را وسعت بخشد.

طرح استقلال نسبی گروه‌ها در این پیشنهاد، در کنار مانور تبلیغاتی در خصوص «سازمان واحد»، نیز ناشیانه صورت گرفته بود و همه گروه‌ها و نیروها در می‌یافتند که این موضوع، اگر دام فریب و بلع نیروها نباشد، حداقل یک تعارف است.

همچنین در این پیشنهاد طرح مستحیل کردن «مذهبیون مبارز» در کل جریان مارکسیستی نیز در هیئت ظاهراً موجه ارائه شده بود.

برای ترسیم روشن‌تر ماهیت مرکزیت و تناقض حرف و عمل آن، بخشی از متن همان «بیانیه»، درباره دفاع از «مذهب مبارز» و «نیروهای مبارز مذهبی»، خواندنی است:

مسئله مهمی که اینک در مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران قرار دارد، مسئله موضع آن در برابر نیروهای مبارز مذهبی است...

سازمان ما موضع «مذهب مبارز»، یعنی مذهبی که مبارزه بخش نسبتاً وسیعی از طبقات متوسط خلقی را توجیه می‌کند، نه تنها کاملاً تأیید می‌نماید بلکه از هیچ‌گونه کوشش و امکانی در جهت کمک به مبارزه گروه‌های مذهبی علیه رژیم مزدور شاه دریغ نخواهد کرد...

ما از وحدت نیروهای مبارز مذهبی، در چارچوب یک «جبهه واحد توده‌ای»، با آغوش باز

استقبال کرده و مبارزه انقلابی آنان را تأیید می‌نمایم.^۱

سازمان در حالی در این بیانیه از «مذهب مبارز» و ضرورت همکاری با «نیروهای مبارز مذهبی» سخن می‌گفت که تاب تحمل مجاهدان مسلمانی همانند: شریف واقفی، صمدیه لباف، و... را در سازمانی که به نام آیین و آرمان خود آنها تشکیل شده بود، نداشت و آنان را به جرم وفاداری و پای‌بندی به همان «مذهب مبارز» به وضع فجیعی کشت و سوزاند و مثله کرد و سرانجام در همین بیانیه، به عنوان خائن معرفی کرد.

طرح مسئله «اتحاد» یا «وحدت» نیروهای مبارز، البته در چارچوب اندیشه و عمل مارکسیستی، به صورت یک فرمول تکراری، از همان سال‌های ۱۳۴۹ - ۵۰، توسط چریک‌های فدایی خلق هم عنوان شده بود.

در مقدمه‌ای که مسعود احمدزاده در خرداد ماه ۱۳۵۰ برای چاپ دوم رساله خود نوشت، به طور مشخص شعار «اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلق‌های سراسر ایران» را مطرح کرد. در برخی متون و اطلاعیه‌های چریک‌های فدایی این شعار طرح و تکرار می‌شد اما عملاً اقدامی در این جهت صورت نمی‌گرفت، با آنکه از گذشته روابط نزدیکی با سازمان برقرار شده بود. پیشتر، همکاری‌های دو سازمان در زمینه‌های مختلف، نهادینه شده بود:

الف - مبادله پول، اسلحه و امکانات مادی دیگر؛^۲ پس از آنکه مجاهدین خلق، که کمک‌های وسیع نیروهای مذهبی را تحت عنوان «وجوهات» و «سهام امام» جذب می‌کردند، کمک‌های مالی خود را به چریک‌های فدایی آغاز کردند، دیگر برای این گروه ضرورتی پیش نیامد که به سرقت از بانک‌ها اقدام شود.^۳

ب - تهیه و مبادله مواد انفجاری؛ از قبیل نارنجک‌های جنگی فابریک و دست‌ساز، بمب‌های دست‌ساز یا چاشنی‌های فابریک برای بمب‌های قوی و موادی از قبیل فولمینات جیوه، اسید پیکریک و...^۴

ج - مبادله سیانور و روش ساخت کپسول‌های آن؛ که در این میان، سازمان سیانور چریک‌های فدایی را، از

۱. همان: صص ۵۱-۵۲.

۲. یادداشت‌های حسین روحانی: صص ۱۶۱ - ۱۶۹. یادداشت‌های قاسم عابدینی: ص ۸۵.

۳. همان.

۴. همان.

زمستان ۵۱ به بعد، تأمین کرد و در عوض، از نیمهٔ دوم سال ۵۰ (پس از ضربهٔ شهریور)، مجاهدین خلق ابتدا تکنیک ساخت کپسول‌های پارافینی، و از اواخر سال ۵۲، طرز تهیهٔ کپسول‌های ظریف شیشه‌ای را از فدایی‌ها آموختند.^۱

د - مهمترین بخش این همکاری‌ها، در زمینه‌های حفاظتی، اطلاعاتی و امنیتی بود. برجسته‌ترین نوع این همکاری، انتقال اطلاعات به دست آمده از شنود بی‌سیم‌های ساواک و کمیتهٔ مشترک توسط سازمان به چریک‌های فدایی بود.^۲

نشست‌هایی نیز گهگاه توسط دو مرکزیت انجام می‌شد که در مواردی نتایج مطلوب داشت، مانند تصمیم‌گیری‌های پس از خانه‌گردی ساواک در پاییز و زمستان ۱۳۵۳؛^۳ و گاه به بن‌بست و حتی تنش منتهی می‌شد. معمولاً در نشست‌های مرکزی، حمید اشرف از طرف چریک‌های فدایی و بهرام آرام از مجاهدین خلق شرکت داشتند. یک بار هم در یکی از این نشست‌ها، که ساعت‌ها به طول انجامید، تقی شهرام شرکت داشت.

این نکته قطعی به نظر می‌رسد که درست پس از نشست‌های اواخر ۵۳ و اوایل ۵۴ و اعلام تصفیه‌های درونی سازمان، موضعگیری فدایی‌ها در خصوص وحدت دگرگون شد. به جای آن شعارهای قبلی، ناگهان در نبرد خلق شمارهٔ ۶ (منتشر شده در مرداد ۵۴)، در سرمقاله‌ای با عنوان «شعارهای وحدت»، مطالبی از این دست انتشار یافت:

در شرایط کنونی، سازمان‌های انقلابی ضد رژیم به هیچ وجه نمی‌توانند تشکیل جبههٔ واحد بدهند...

مسئلهٔ تشکیل جبهه، در شرایط کنونی، منتفی است...

اکنون درست لحظه‌ای است که باید شعار «وحدت کامل کلیهٔ مارکسیست-لنینیست‌ها» را داد. البته لازم به یادآوری است که منظور ما کلیهٔ مارکسیست-لنینیست‌هایی است که با قبول مشی مسلحانه، در جهت تحقق هدف‌های جنبش انقلابی ایران، قدم برمی‌دارند...

اما هواداران و عقبهٔ تبلیغاتی چریک‌های فدایی در خارج از کشور، که مهدی خانابا تهرانی (اروپا) و حسن ماسالی (خاورمیانه) آنها را اداره می‌کردند، کتابچه‌ای در پاییز ۱۳۵۴ تدوین کردند، به نام تاریخچهٔ

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

سازمان‌های چریکی در ایران؛ که متن کاملتر آن را در اوایل زمستان ۵۵ در اروپا و خاورمیانه انتشار دادند. در این تاریخچه، که - در مواردی - مورد استفاده ما نیز بوده، شرح حال هفت گروه درج شده است. در این کتاب پس از چریک‌های فدایی، بیشترین حجم صفحات، اختصاص به مجاهدین خلق دارد. در سرلوحه این بخش، آرم سازمان بدون آیه و بدون سال تأسیس، چاپ شده است. در قسمتی از این بخش، مطالب زیر آمده است:

مبارزه ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق ایران

... ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران، در آغاز اگرچه پیوند نزدیکی با مترقی‌ترین تفکرات مذهبی رایج در جامعه داشت، لیکن ویژگی‌ها و مشخصات متعددی آن را از [آن] تفکرات جدا می‌کرد. از آن جمله در قبول اصل تکامل، در برخورد به مسئله استثمار، و مسئله حیات مادی بشر و نقش سازنده آن در تاریخ، در لزوم تئوری انقلابی ضرورت طرح استراتژی و تاکتیک مبارزه، در لزوم تحلیل دیالکتیکی جامعه و تاریخ و کاربرد اصول‌شناسایی علمی در پدیده‌ها، در برخورد علمی به مسئله مبارزه و لزوم آگاهی به فرهنگ انقلابی و متون مارکسیستی، تجلی می‌یابند. با چنین تفکری، این سازمان انقلابی نوآوری‌های وسیعی در زمینه تفکر اسلامی به جای گذاشت.

در تابستان ۵۲ مبارزه ایدئولوژیک به عنوان محتوای اصلی جنبش نوین «اصلاح و آموزش» در دستور کار سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت...

رهبری سازمان ضمن انتقاد از خود شروع به جمع‌بندی روشنی از دوران‌های گذشته کرد. به مرور بالاترین کادرها مورد انتقاد قرار گرفته و بسیاری از آنها به اصلاح نظرات و خصایل خود پرداختند، و کسانی که حاضر به اصلاح نظرات و نقایص خود نبودند از عضویت سازمان کنار گذاشته شدند...

بعد از گذشت یک سال و نیم از آغاز جنبش «اصلاح و آموزش»، مبارزه ایدئولوژیک وارد یک دوره تحوّل کیفی جدید گردید و در آذر ماه [۵۳] با انتشار مقاله «پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته‌تر سازیم»، صورت رسمی به خود گرفت. و در پایان این دوره از مبارزه درونی بود که سازمان مجاهدین تبدیل به یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی گردید.

تحوّل ایدئولوژیک سازمان مجاهدین نه تنها نقطه عطفی در تاریخ مبارزه درونی خود این سازمان به شمار می‌رود بلکه در کل جنبش انقلابی ایران و جنبش کارگری ایران، دارای تأثیرات تاریخی خواهد بود. تحوّل ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و دستیابی آنها به مارکسیسم - لنینیسم، در پروسه مبارزه مسلحانه، یکی از دستاوردهای بزرگ مبارزه مسلحانه در جامعه ما

می‌باشد.

اعلام خارجی تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق، با انتشار «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران»، که در سطح وسیعی در داخل و خارج از کشور پخش شد، انجام گرفت. این سند تاریخی از اسناد نادر جنبش کارگری ایران است که اهمیت آن نه تنها در بیان مواضع ایدئولوژیک سازمان بلکه همچنین در تحلیل عمیق از گذشته جنبش و علل شکست آن، تحلیل نیروهای انقلابی، وضعیت طبقه کارگر و... می‌باشد.^۱

همان‌طور که واضح است، در دید نویسندگان تاریخچه فوق، کلیه عملکردهای سازمان در مسیر تغییر ایدئولوژی تأیید و تحسین شده است.

از سوی دیگر سازمان با تأکید بر ضرورت وحدت، چنین اعلام داشت:

ما در نشریات گذشته سازمانی خودمان، مسئله وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه نبرد را به عنوان یک ضرورت استراتژیک، به عنوان حلقه مهمی که مرحله دوم جنبش مسلحانه یعنی گسترش موقعیت توده‌ای آن به این حلقه وابسته است، مورد بحث قرار داده‌ایم. این موضوع مسلماً در وهله نخست مسئله رابطه مابین دو سازمان (چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق) را مطرح می‌ساخت. نظر ما این بود و هنوز هم بر آن پا برجا هستیم که دو سازمان باید به سمت وحدت پیش بروند.^۲

آخرین نشست مهم مرکزیت دو گروه در خصوص مسئله وحدت، در فروردین یا اردیبهشت ۱۳۵۵، انجام شد. از طرف سازمان، تقی شهرام، بهرام آرام و محمدجواد قانندی و از جانب چریک‌های فدایی، حمید اشرف، بهروز ارمغانی و محمدرضا یثربی شرکت داشتند. ملاقات در یکی از خانه‌های مرکزی فدایی‌ها، در حوالی خیابان حسینی (بین تهران‌نو و نظام‌آباد)، انجام شد و بیش از ۸ ساعت به طول انجامید. ارمغانی، به شدت و به‌طور جدی از پیشنهاد وحدت شهرام طرفداری می‌کرد. از جمله علل طرفداری وی، این بود که مدت‌ها از سوی چریک‌ها عنصر رابط بود و با قانندی ارتباط داشت. در همین جلسه، شهرام، اعلام کرد که قانندی به مرکزیت مجاهدین خلق وارد شده؛ که این نیز نوعی مانور به نفع فدایی‌ها تلقی شد. اشرف و یثربی با آن طرح مخالفت کردند و اهم دلایل آنها، وجود اختلاف در

۱. تاریخچه سازمان‌های چریکی...: صص ۷۲-۷۴.

۲. مسائل حاد جنبش ما: ص ۳۰۳.

تحلیل‌های طبقاتی دو گروه؛ سوء عملکرد مرکزیت سازمان در مورد مذهبی‌ها و هژمونی‌طلبی آن، بود.^۱ پس از این مذاکرات، روابط دو سازمان، بار دیگر به تیرگی گرایید و به تدریج روابط مقطّع و ناپیوسته جایگزین روابطی از نوع قبل شد. در واقع هر دو گروه، در آن شرایط، یکدیگر را به مسائلی متهم می‌کردند که واقعیت داشت و اهمّ آن بدین قرار بود:

الف) هر یک از دو گروه، ضربات سهمگین ساواک را به طرف مقابل، ناشی از خطاهای تاکتیکی تحلیل نمی‌کردند، بلکه علت آن را عدم رهبری صلاحیت‌دار برمی‌شمردند.

ب) هر یک به دیگری انتقاد داشت که به جای اینکه به فکر جنبش باشد، بیشتر در این اندیشه است که برای سازمان خود مانور دهد و تبلیغ کند.

ج) هر کدام، دیگری را در ایدئولوژی دارای ضعف می‌دانست و به گرایش‌های مغایر با نگرش خالص مارکسیستی متهم می‌کرد.

د) هر یک از دو گروه، ده‌ها مورد عهدشکنی و بی‌صدافتی از طرف مقابل سراغ داشت که در موارد مختلف، مثل چماقی، مورد استناد و استفاده طرفین قرار می‌گرفت.^۲

واقعیت این بود که حرکت مسلحانه چریک شهری در ایران، فرایند انحطاط و زوالی ناگزیر را می‌پیمود که به هیچ وسیله نمی‌شد از آن پیشگیری کرد. بخصوص که «خودمحوربینی» در هر دو سازمان - از نخست - رواج داشت.

به رغم این اختلافات شدید ارتباط منظم ادامه یافت و چریک‌های فدایی از امکانات مجاهدین تغذیه می‌کردند. به سندی در این رابطه توجه شود:^۳

رفقای مجاهد!

بر اثر ضربات اخیر! سازمان ما از نظر تسلیحاتی دچار کمبود گردیده است، بطوریکه قدرت آتش دفاعی پایگاه‌های ما در مقابل دشمن ناچیز است. لذا، سازمان ما خواستار کمک حداقل نیاز تسلیحاتی خود از سازمان شماست. که در صورت داشتن امکان ترتیب انجام آنرا به ما اعلام کنید.

حداقل نیاز تسلیحاتی ما:

۱. یادداشت‌های حسین روحانی. یادداشت‌های قاسم عابدینی.

۲. طاهری، جنگ چریکی در ایران...: ص ۱۱۹.

۳. پرونده بهرام آرام، صفحه ۱۲.

ناکامی‌ها و فاصله‌ها ● ۲۱۷

۲ عدد مترو (که یک عدد آن عملیاتی باشد) ۵ عدد کلت - ۵ عدد نارنجک - تعدادی فشنگ ۳۸٪
بلند و اسپرینگ فیلد، می‌باشد.

موفق باشید

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

۱۸-۸-۵۵

رفقا!
 برادر فرزات خسیه، سازمان ما از نظر تسلیحاتی دچار کمبود گردیده است، بطوریکه قدرت اکثر داعی با این میزان ما در مقابل دشمن ناچیز است. لذا، سازمان ما خرابتر و محکم‌تر خواهد بود نیاز تسلیحاتی خود را در سازمان شما که در صورت دشمن امکان تریب انجام آنرا با اعلام کنید.
 حداقل نیاز تسلیحاتی ما:
 ۲ عدد موز (که یک عدد آن عملیاتی باشد) ۵ عدد کلت - ۵ عدد نارنجک
 تعدادی فشنگ ۳۸ / بلند و اسپرنگ بلند، سیاه
 در حق باشید
 سازمان چریک‌های فدائیان ایران
 ۵۵-۸-۱۸

□ دست‌یابی ساواک به نوار مذاکرات رهبری دو گروه

در گزارش ساواک دربارهٔ کشف نوارهای مذاکرات مرکزیت سازمان و چریک‌های فدایی، چنین آمده است:

«در یکی از خانه‌های امن مکشوفه تیم سیاسی - نظامی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق، که به طرزی بسیار ابتکاری و با مراعات اصول مخفی‌کاری جاسازی شده بود، چهار حلقه نوار مغناطیسی که بر روی آن مطالبی ضبط شده بود، به دست آمد. نوارهای مزبور مورد بهره‌برداری و بررسی قرار گرفت و معلوم شد که مطالب ضبط شده روی آن، مربوط به گفتگوی چند نفر از اعضای کادر رهبری گروه به اصطلاح مجاهدین خلق (بهرام آرام و یک نفر با نام مستعار مسعود) و گروه چریک‌های به اصطلاح فدایی خلق (حمید اشرف و یک نفر ترک زبان ناشناخته) است که در جلسات منعقد شده به منظور نزدیک نمودن نقطه‌نظرهای سیاسی دو گروه، با هدف غایی وصول به وحدت‌نظر کامل، در زمینه فعالیت‌های تروریستی و خرابکارانه و براندازی به عمل آمده است، می‌باشد.

کیفیت ضبط مکالمات روی نوارهای مزبور نشان می‌دهد که مکالمات از طریق میکروفن‌گذاری پنهانی، ضبط شده و به همین جهت اصوات ضبط شده همراه با پارازیت و صداهای مزاحم مختلف دیگری است که پیاده کردن آن بسیار دشوار می‌باشد. به همین جهت و با توجه به اینکه تقدم و تأخر نوارها از نظر مکالمات و مطالب مورد بحث مشخص نبود، با کمک وحید افراخته که خود در یکی از جلسات مزبور شرکت داشته و مورد مشورت بهرام آرام هم قرار گرفته است و لذا از چگونگی علت انعقاد جلسات مزبور آگاهی دارد، نسبت به پیاده کردن یک لبه از یک نوار اقدام گردید، که چون درج جزئیات مکالمات به علل فنی میسر نبود، چکیده آن ذیلاً به استحضار می‌رسد:

۱- چکیده نظرات فداییان: حمید اشرف و شخص ناشناس دیگر در زمینه نقطه‌نظرهای گروه به اصطلاح فداییان خلق چنین اظهار نظر می‌کنند:

ما می‌خواهیم در استراتژی^۱ اجتماعی، در عمل سیاسی با توده‌ها، با یکدیگر وحدت‌نظر داشته باشیم. ... در این صورت همکاری ما کامل و نزدیک به هم خواهد بود. ما دنبال اشتراک نقطه‌نظرها هستیم. نه نزدیک بودن نظرها. برای روشن شدن قضیه، به عنوان نمونه اقدام اخیر حزب توده را بررسی می‌کنیم.

۱. اصل «استراتژیک».

... درست است که حزب توده دارای ایستگاه فرستنده رادیویی خوب، امکانات چاپ و پخش اسناد در خارج کشور است ولی در عوض هیچ پایگاه اجتماعی در ایران ندارد. حزب توده در پیام خود انقلابی بودن گروه‌های ما را که در حال حاضر در داخل ایران مشغول مبارزه مسلحانه هستیم تأیید می‌کند ولی مخالف با خطمشی مبارزه مسلحانه می‌باشد. این عمل حزب توده دو دوزه بازی کردن است و ما آن را یک توهین به خود تلقی می‌کنیم.

... با قاطعیت و بدون تردید برای پیش بردن جنبش خلق به مبارزه مسلحانه ادامه خواهیم داد. چرا ما اسلحه می‌بندیم؟ چرا تدارکات تهیه می‌کنیم؟ تمام اینها به خاطر اهداف سیاسی است. پس بایستی از ابتدای کار در نقطه‌نظرهای سیاسی به وحدت برسیم.

بنابراین ما ضمن ردّ پیام حزب توده، سیاست کشور شوروی را در طرفداری از انقلابیون منطقه تأیید، و روش چین در اقیانوس هند و خلیج فارس را اشتباه‌آمیز تلقی می‌کنیم و با توجه به شرایط اجتماعی و وجهه بین‌المللی شوروی، روش این کشور را به منظور استفاده از امکانات آتی آن پذیرا هستیم...

۲- چکیده نظرات مجاهدین: بهرام آرام و مسعود قصد خود را از برگزاری چنین جلساتی، شروع گام‌های عملی برای نزدیک کردن نظرات خود با فداییان ذکر نموده و معتقدند که بایستی با کنار گذاردن انتقاد از یکدیگر، یک سلسله همکاری عملی را به ویژه در زمینه تکنیکی در درجه اول شروع کرد و برای این کار، وجود اشتراک نقطه‌نظرهای اصولی سیاسی، اعتقاد به مبارزه مسلحانه بر ضد امپریالیسم و استعمار بین دو گروه می‌تواند بهانه موجهی باشد. اهم نظرات دو نفر مذکور به شرح زیر می‌باشد:

... هنوز سازمان‌های ما کوچک و در ابعاد نمونه‌ای عمل می‌کنند، یا به اصطلاح دارای سازمانی مینیاتوری هستیم که می‌خواهند به سازمان‌های بزرگتر تبدیل شوند.

... ما نمی‌خواهیم ایدئولوژی مارکسیستی خود را اعلام کنیم. زیرا ممکن است بگویند که ما تحت فشار حزب توده مارکسیست شده‌ایم. اگر قرار باشد که با روس‌ها تماس بگیریم چرا از طریق حزب توده این کار را بکنیم.

ما حزب توده را یک نیروی داخلی ورشکسته می‌دانیم. بنابراین در صورت لزوم خودمان ترتیب تماس با شوروی را خواهیم داد. بنابراین شما که بارها مبارزات و فداکاری‌ها و به شهادت رسیدن رفقای مجاهد را نادیده نگرفته‌اید و عدم تأیید ما را نسبت به حزب توده هم می‌دانید، باید موضع‌گیری سیاسی ما را مشخص و صریح تلقی کرده و موجبات وحدت را فراهم کنیم.

۳- موارد مورد توافق دو گروه در این جلسه:

الف - همکاری در مورد مسایل تکنیکی. ب - مطلع ساختن یکدیگر از تاریخ و محل عملیات (در تهران سه روز قبل از عمل و در شهرستان‌ها یک هفته). پ - تبادل تدارکات، نثریات و تجارب. ت - ادامه جلسات تا اخذ نتیجه غایی. ث - تشکیل جلسات ارتباطی. ج - تعیین و معرفی رابطین. چ - ضبط مکالمات به منظور تکثیر و آگاه نمودن سایر اعضا.^۱